

تأمل و بازنگری در مفهوم «محل خدمت» با رویکرد به تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری



حمیدرضا افکار^{۱*} 

استادیار گروه حقوق، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: [10.22034/qjplk.2025.2083.1870](https://doi.org/10.22034/qjplk.2025.2083.1870)

چکیده

آزادی وکالت یکی از ضروریات حقوق شهروندی است که محدود کردن جایگاه آن در مقررات حقوقی آحاد جامعه و صاحب حق وکالت را به ستوه می‌آورد. به رغم شیوع تفکر ضرورت حذف موانع و محدودیت‌های مشاغل و خدمات اجتماعی، همچنان وجود سویه‌های ممنوعیت صنفی در برخی فعالیت‌ها، مانند وکالت، قابل مشاهده است. یکی از این موارد ممنوعیت وکالت قاضی در آخرین محل خدمت خود است. تفسیر موسع از عبارت «محل خدمت» در برخی مراجع و تعبیر آن به «حوزه قضایی» باعث شده عملاً زمینه فعالیت قضات سابق محدود شود و اعضای جامعه از خدمات حقوقی آن‌ها محروم شوند. از منظر حقوقی نیز مقنن با استفاده از واژه «محل خدمت» تباین معنای این عبارت از «حوزه قضایی» را مد نظر داشته است. واکاوی پیشینه وضع تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری و همچنین برخی مبانی قانونی مؤید تمایز معنایی دو عبارت «محل خدمت» و «حوزه قضایی» از یکدیگر است. این پژوهش به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی مبانی محدودیت وکالت در آخرین محل خدمت قاضی را بررسی می‌کند و با ارائه تفسیری منطقی و حقوقی از عبارت «آخرین محل خدمت» نتیجه می‌گیرد وضع محدودیت حداکثری برای قاضی نه تنها معیشت وی را با خطر مواجه می‌سازد، بلکه نتیجه مفیدی برای جامعه وکالت و اعتلای حقوق شهروندی ندارد.

کلیدواژگان: محل خدمت، وکالت، قاضی، منع وکالت، حوزه قضایی.



مقدمه

برخورداری از وکیل یک حق بنیادین و لازمه تضمین دادرسی عادلانه است. گسترش فرهنگ وکالت نقش مهمی در اعتلای حقوق شهروندی و ارتقای دانش حقوقی جوامع دارد. همچنین، در بعد شخصی، اصل آزادی اشتغال اقتضا دارد هر انسانی بتواند به وکالت بپردازد. آزادی انتخاب شغل در اصول متعدد قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است و این امر صرفاً ناظر به تصدی امور خاص و دولتی نیست. با وجود این، اطلاق آزادی انتخاب شغل را نباید بی حد و حصر دانست و برای پرداختن به برخی مشاغل در مقررات مختلف مجوز یا محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است. وکالت دادگستری نیز از این قاعده مستثنی نیست و علاوه بر ضرورت اخذ مجوز خاص، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است. یکی از این حدود ممنوعیت فعالیت آن دسته از وکلای دادگستری است که تا پیش از اخذ مجوز وکالت متصدی امر قضاوت بوده‌اند و با داشتن شرایط خاص مبادرت به اخذ پروانه وکالت در محل معینی کرده‌اند.^۱ در لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳^۲ اعطای پروانه وکالت بدون آزمون به دارندگان پایه‌های قضایی پیش‌بینی شد و در مقررات بعدی وکالت نیز بر همین امر تأکید شد. اما در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ محدودیت جدیدی برای این افراد در نظر گرفته شد و در مقررات بعدی نیز تکرار شد.^۳ بر اساس این مقرر «کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت. متخلف از این مقرر به ترتیب تکرار مستوجب مجازات‌های درجه ۳ الی ۶ خواهد بود».

بررسی رویه محاکماتی دادرسی‌های انتظامی کانون و مرکز وکلای دادگستری، نحوه صدور پروانه وکالت برای قضات سابق با ارائه رویکردی متفاوت از مفهوم عبارت «آخرین محل خدمت»^۴، و همچنین نظریات مشورتی صادره در خصوص تبیین محدوده وکالتی قضات نشان از برخورد دوگانه نسبت به وکلای مشمول این قاعده دارد که نه تنها شناسایی رویه صحیح را با مشکل مواجه ساخته است، بلکه حقوق وکلای مشمول این قاعده را به شدت تضییع کرده است. به همین جهت در این پژوهش سعی شده تا با بهره‌گیری از شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی مبانی وضع محدودیت وکالتی قضات دادگستری واکاوی شود و با ارائه راهکاری مناسب از

ادامه رفتار تبعیض آمیز نسبت به وکلا در کانون وکلای دادگستری و مرکز وکلا، کارشناسان رسمی، و مشاوران قوه قضاییه پیشگیری شود.

سابقه پژوهشی موضوع حکایت از آن دارد که به رغم توجه به نقش وکالت و مهم شمردن آن در جامعه ارزیابی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صنفی و جغرافیایی حرفه یادشده مسکوت مانده و پیشینه تحقیقاتی خاصی در این رابطه مشاهده نمی‌شود. بنابراین، محدودیت مقرر در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری نیز مستثنی از این امر نیست و تحقیق مستقلی به آن اختصاص داده نشده است؛ لیکن گستردگی تدریجی دامنه افراد مشمول این مقرر، توسعه حوزه‌های قضایی، توجه به معیشت افراد مشمول قاعده، و وضع مقررات تسهیل‌کننده کسب و کار ایجاب می‌کند برای شناسایی مصادیق ممنوعیت فعالیت وکالتی قضات سابق دادگستری تفسیر صحیحی از «آخرین محل خدمت» ارائه شود. نتیجه این پژوهش در اتخاذ رویه واحد توسط مراجع انتظامی وکلا و جلوگیری از برخورد دوگانه کانون وکلای دادگستری و همچنین مرکز وکلا، کارشناسان رسمی، و مشاوران قوه قضاییه با وکلا تأثیرگذار است و از این حیث حائز اهمیت به شمار می‌آید. برای تحقق این مهم، بدواً برخی مبانی بیان‌شده برای وضع محدودیت تبصره ۴ ماده قانون کیفیت ارزیابی و مبنای واقعی وضع این محدودیت مشخص می‌شود و سپس در بُعد حقوقی مفهوم «محل خدمت» تبیین و مستندات و پیشینه حقوقی برای کشف صحیح معنای این عبارت تبیین می‌شود.

۱. مبانی محدودیت وکالت قاضی در آخرین محل خدمت

اصل برابری یکی از اصول بنیادین حقوق اداری است که در کنار اصل نفی جانبداری و ممنوعیت تبعیض امکان برخورداری همه وکلا از امتیازات و امکانات عمومی یکسان را فراهم می‌آورد. هر قسم تبعیض باید به موجب قانون و با منطبق وجود اسباب موجه باشد (محمدنژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۰). محدود کردن فعالیت وکالتی قضات سابق مبتنی بر توجیهات رسمی و غیر رسمی متعددی است که ریشه آن‌ها را می‌توان در چارچوب «مدیریت تعارض منابع» جست‌وجو کرد. این مفهوم، به عنوان فلسفه اصلی وضع تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، در ادبیات حقوقی و اقتصادی به وضعیتی اشاره دارد که در آن منابع یا فرصت‌های محدود به شکلی رقابت‌برانگیز بین افراد یا گروه‌های مختلف توزیع می‌شود و ممکن است منجر

به ایجاد تداخل منافع شود. در این شرایط، هدف قانون‌گذار تنظیم این رقابت به گونه‌ای است که از ایجاد انحصار یا نابرابری جلوگیری و توزیع عادلانه منابع تضمین شود.

در نظام حقوقی به‌ویژه در حوزه وکالت، تعارض منابع زمانی آشکار می‌شود که ظرفیت بازار شغلی محدود باشد و ورود افراد جدید، به‌خصوص قضات سابق، به دلیل امتیازات و تجربیات پیشین آنان، توازن رقابت را مختل کند. از این‌رو قانون‌گذار در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، با هدف مدیریت تعارض منافع، محدودیت‌هایی را برای فعالیت وکالتی قضات سابق در آخرین محل خدمت آن‌ها اعمال کرده است. تحلیل مبانی مدیریت تعارض منابع در وضع این تبصره نشان می‌دهد که سه مبنای اصلی برای اعمال محدودیت وکالت قضات سابق وجود دارد. در این زمینه، ضمن بررسی دلایل یادشده، باید تحلیل کرد که آیا تعارض منابع ناشی از فعالیت قضات در عرصه وکالت به حدی جدی است که بتواند توجیه‌کننده نقض اصل آزادی اشتغال باشد یا خیر. همچنین شناسایی مبانی صحیح و دقیق محدودیت‌ها این زمینه را فراهم می‌آورد تا دامنه مقرر یادشده با در نظر گرفتن فلسفه واقعی و منطقی آن تفسیر شود و از اعمال تفاسیر موسع غیرمنطقی که ممکن است اصل عدالت و آزادی شغلی را تحت تأثیر قرار دهد جلوگیری شود.

۱-۱. تسهیل معیشت سایر وکلای حوزه قضایی

توجه به معیشت و امنیت اقتصادی در بطن زندگی شخصی و اجتماعی نهفته است. به بیان دیگر، هر شخص به دنبال حفظ سطح مشخصی از استاندارد زندگی است که در مرحله ابتدایی به میزان دسترسی انسان به ضروریات زیستی و در سطح بالاتر به اشتغال، توزیع درآمد، و رفاه مرتبط است (اخوان‌کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۹۷). یکی از دلایل اصلی محرومیت قضات سابق از فعالیت در آخرین محل خدمت خود حفظ امنیت شغلی و اقتصادی وکلای شاغل در آن حوزه است. اشتغال قضات بازنشسته یا مستعفی در حرفه وکالت می‌تواند تعادل تعداد وکلای یک حوزه قضایی را مختل کند. این امر نه تنها در میزان سهمیه پذیرش در آزمون‌های وکالت تأثیرگذار است، بلکه امنیت اقتصادی وکلای حوزه را نیز متحول می‌سازد. بدین توضیح که ورود بدون آزمون قضات به عرصه وکالت میزان پذیرش و تعداد وکلای حوزه‌های قضایی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و باعث تکمیل ظرفیت وکلای برخی حوزه‌های قضایی می‌شود. از سوی دیگر، تجربه قضایی و آگاهی این افراد از رویه‌های دستگاه قضایی به آن‌ها امکان می‌دهد

تا با سهولت بیشتری اعتماد موکلان را جلب کنند. این ویژگی به آنان مزیتی رقابتی در بازار وکالت می‌بخشد و موجب کاهش سهم سایر وکلا از بازار خدمات حقوقی می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی ایجاد عدم تعادل در توزیع پرونده‌ها و مراجعین میان وکلای فعال در یک حوزه قضایی است.

در پاسخ می‌توان گفت رقابت را باید بر اساس اعمال و رفتار افراد تعریف کرد. هر رقابت دارای ویژگی‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها قواعد پذیرفته‌شده‌ای است که در رقابت اعمال می‌شوند و از آن‌ها می‌توان به عنوان نهادهای رقابت یاد کرد. بر اساس همین اصول برخی از رقبا کنار گذاشته می‌شوند و برخی به فعالیت خود ادامه می‌دهند (خداداد کاشی، ۱۳۸۸: ۳۲). آزادی در رقابت و جلوگیری از محدودیت‌ها باعث تثبیت آن و حفظ و تداوم رقابت سالم است (صادقی‌مقدم و غفاری فارسانی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). صرف نظر از برخی دغدغه‌های مربوط به ارتباطات ناسالم که به طور مستقل در بندهای آتی بررسی می‌شود، یکی از دلایل اصلی رغبت مردم در مراجعه به قضات سابق برخوردار از این افراد از دانش و تجربه عملی کافی است. محروم کردن قضات از وکالت در یک حوزه قضایی نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای حل مشکل عدم مراجعه به سایر وکلا باشد و اعمال چنین محدودیتی می‌تواند رکود علمی و کاهش پویایی جامعه وکالت را به دنبال داشته باشد.

در واقع، آثار محدودیت‌ها در بازار و جامعه باید با لحاظ اوضاع و احوال، معقول و متعارف باشد و اگر حذف رقبا تأثیر ناگواری بر ساختار بازار داشته باشد و چالش‌های جدی‌تری در آن به وجود آورد بیشتر در معرض بی‌اعتباری قرار می‌گیرد (رهبری، ۱۳۹۴: ۹۴). به همین جهت، عدم رقابت اگرچه ممکن است در ظاهر به عنوان یک ابزار حمایتی کارآمد به نظر برسد، در برخی موارد می‌تواند ماهیتی ضد رقابتی پیدا کند و گروه دیگری از افراد را از خدمات محروم سازد.

نباید این‌طور تصور کرد که قانون‌گذار با وضع تبصره ۴ ماده ۶ تعارض منابع را به گونه‌ای تفسیر کرده که ورود قضات سابق به حرفه وکالت ذاتاً تهدیدی برای نظم بازار تلقی شود. چنین برداشتی با اصل آزادی اشتغال که در قانون اساسی ایران تضمین شده است در تضاد خواهد بود. علاوه بر این، نظام حقوقی به‌اشتباه فرض می‌کند که منابع حرفه وکالت باید میان همه وکلا به صورت مساوی توزیع شود؛ درحالی‌که حرفه وکالت ذاتاً رقابتی است و دسترسی

به منابع شغلی به میزان تخصص، مهارت، و توانمندی افراد بستگی دارد. به نظر می‌رسد که محروم کردن قضاات سابق از فعالیت در آخرین محل خدمت نوعی محدودیت غیر ضروری بر رقابت طبیعی است که می‌تواند تعادل بازار را به طور جدی مختل کند.

از سوی دیگر، استدلال مربوط به برتری علمی و تجربی قضاات همواره صادق نیست. گاهی این افراد از نظر علمی و تخصصی در موقعیتی برتر قرار ندارند تا بتوان کثرت مراجعه به آن‌ها را قطعی دانست. شواهد نشان می‌دهد بسیاری از قضاات سابق نیز در حرفه و کالت موفق نبوده و توفیق چندانی در جذب پرونده‌های متعدد نداشته‌اند. با این حال، حتی اگر برتری علمی و تخصصی قضاات سابق نیز به عنوان دلیل کثرت مراجعه به آنان پذیرفته شود، محدودیت و کالت این افراد در یک حوزه قضایی که گاه مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود چالش‌های متعددی ایجاد می‌کند. معمولاً افراد به دنبال بهره‌گیری از وکلایی هستند که از حیث تجربه و تخصص در سطح بالایی باشند. الزام افراد به عدم استفاده از قشر مشخصی از جامعه و کالت به جهت داشتن دانش و تجربه بیشتر از سایرین ممکن است نوعی تضییق حق اجتماعی عمومی تلقی شود و توجیه منطقی برای عدم وکالت در بخش معینی از یک حوزه جغرافیایی نباشد.

همچنین می‌توان گفت محدودیت فعالیت وکالتی قضاات سابق می‌تواند به کاهش بهره‌وری و کیفیت خدمات حقوقی منجر شود و موجب از دست رفتن ظرفیت‌های تخصصی این افراد برای جامعه شود (رهبری، ۱۴۰۱: ۳۱۷). حضور قضاات سابق با تجربه و دانش عمیق حقوقی می‌تواند رقابت سالمی را در میان وکلا ایجاد کند و سطح خدمات حقوقی را ارتقا دهد. زمانی که سایر وکلا از نبود رقابت اطمینان حاصل کنند، ممکن است تلاش و کیفیت خدمات کاهش یابد و حقوق رقابت منصفانه جای خود را به انحصارطلبی بدهد. بنابراین، اگرچه برخی حضور این افراد را موجب برهم خوردن تعادل در حوزه وکالت می‌دانند، باید توجه داشت که حذف این افراد از عرصه فعالیت نیز می‌تواند پیامدهای منفی برای کیفیت خدمات حقوقی داشته باشد. علاوه بر این، هدایت قضاات سابق به حوزه‌های قضایی دیگر برای وکالت، اگرچه ممکن است آرامش نسبی در بین وکلای حوزه قضایی آخرین محل خدمت قاضی سابق ایجاد کند، می‌تواند توازن وکالتی حوزه دیگر را به هم زند و امنیت اقتصادی وکلای آن منطقه را متأثر سازد. به نظر می‌رسد رقابت غیر منصفانه‌ای که در قالب تصرف غیر قانونی اعتبار، نام، یا

حسن شهرت تعریف می‌شود (سیمایی صراف و حمدالهی، ۱۳۹۴: ۴۲) در مورد قضات سابق همواره صادق نیست و مدیریت تعارض منابع اقتصادی در یک حوزه قضایی به حدی جدی و منطقی نیست تا بتوان بر آزادی فعالیت حرفه‌ای قضات سابق چنین محدودیت گسترده‌ای وضع کرد و میان آن‌ها با سایر وکلا قائل به تبعیض شد.

در نهایت نیز مقررات و مبانی قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار مصوب ۱۴۰۱ بر منع انحصارگرایی و ایجاد محدودیت‌های غیر ضروری در صدور مجوزها و فعالیت‌ها تأکید دارد. بر اساس تبصره ۴ ماده ۱ این قانون: «وضع هر گونه محدودیت و مانع در مسیر صدور مجوز، که خارج از چارچوب این قانون باشد، به دلایلی از قبیل اشباع بازار، محدودیت ظرفیت، و حدود صنفی یا بر اساس تعداد و یا فاصله جغرافیایی دارندگان و یا متقاضیان آن مجوز ممنوع است». قانون یادشده با آگاهی از وجود محدودیت‌های صنفی در مقررات خاص سعی در لغو موانع و محدودیت‌ها داشته و علاوه بر تصریح برخی مصادیق محدودیت، مانند محدودیت صنفی و جغرافیایی، توجه کافی به سایر محدودیت‌ها نیز داشته است. عموم واژه «هر گونه» در این مقرر و استفاده از عبارت «دلایلی از قبیل...» به‌خوبی مبین این مقصود است. ممکن است ایراد شود که این مقرر ناظر به ممنوعیت وضع محدودیت در صدور مجوز است نه حدود فعالیت؛ لیکن به نظر می‌رسد که علت استفاده از عبارت «صدور مجوز» در این ماده به خاطر مقدمه ضروری فعالیت بوده است. زیرا فعالیت در یک حرفه یا صنف خاص از نظر این قانون مستلزم اخذ مجوز دانسته شده و مقدمه آن است و منع از فعالیت به جهات یادشده نیز نتیجه منطقی منع صدور مجوز است. به عبارت دیگر، منطقی و معقول نیست تا ابتدا مجوز فعالیت برای فعالیت صادر شود و بلافاصله از آن امتناع به عمل آید. بنابراین، اگرچه مدیریت تعارض منابع اقتصادی و معیشتی در نگاه اول به عنوان ابزاری برای حفظ تعادل در بازار حقوقی ممنوعیت فعالیت وکالتی قضات را توجیه می‌کند، حفظ منافع عمومی و شغلی وکالت اعمال محدودیت غیر ضروری بر رقابت طبیعی افراد را غیر قابل قبول می‌سازد.

۲-۱. پرهیز از جانبداری سایر قضات و حفظ اعتماد عمومی

قضاوت منصبی است که نه تنها در دین اسلام بلکه در همه ادیان دیگر و نظام‌های حقوقی جایگاهی والا برای آن در نظر گرفته شده است. اقتضای این منصب ضرورت وجود اوصاف ویژه‌ای برای قضات در قوانین و شریعت است. پیشینه اجتماعی قضات از جمله دین و مذهب

قاضی، تحصیلات، جنسیت، نژاد، سن یا تجربه، سوابق استخدامی، وضعیت مالی، و تعلقات سیاسی می‌تواند بر آرای قضایی ایشان تأثیرگذار باشد (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰۹). در مقابل، شخصیت طرفین دعوا نیز می‌تواند ذهنیت قاضی نسبت به پرونده را تغییر دهد و حضور فردی آشنا نزد قاضی مسیر تحقق عدالت را ناهموار سازد. به همین دلیل بیان شده است که اگر قاضی با دیگری اختلاف دارد، شخصاً نزد قاضی حاضر نشود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۸۲). زیرا وقتی قاضی محکمه ببیند یکی از طرفین دعوا قاضی و همکار وی است ممکن است حس حمایت و جانبداری از همکار در وی برانگیخته شود و رعایت حال او را بکند. بنابراین برای جلوگیری از قرار گرفتن در معرض اتهام دوری از این شرایط ضروری است؛ اعم از اینکه قاضی درگیر دعوا مدعی باشد یا مدعی علیه (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۹۲). بدین ترتیب حضور قاضی سابق به عنوان وکیل نزد همکار خود ایجاد شائبه می‌کند و پرهیز از آن درون آخرین حوزه قضایی محل خدمت وی ضروری است.

در صحت این قاعده و وجود روایت از زبان امیرالمؤمنین حضرت علی^(ع) تردیدی نیست.^۵ با این حال، دلالت آن بر نهی مطلق قابل پذیرش نیست. عدم حضور قاضی نزد قاضی دیگر برای دعوای شخصی اگرچه منقول فقها است، برخی از آنان رعایت آن را محمول بر استحباب دانسته و عده‌ای دیگر نیز ترک این قضیه را مکروه شمرده‌اند (طباطبایی، بی‌تا: ۴۲۲). در تاریخ نیز مصداق‌هایی از حضور شخص حاکم نزد قاضی وجود دارد و نمونه بارز این امر حضور حضرت علی^(ع) به عنوان حاکم شیعیان نزد شریح قاضی برای مطالبه زره گم‌شده خویش از فردی مسیحی است. علاوه بر آن، زمانی که قاضی سابق به عنوان وکیل نزد قاضی دیگر حضور می‌یابد برای مطالبه حق شخصی خود اقدام نمی‌کند. بنابراین، با توجه به اینکه نتیجه رأی دادگاه مستقیم متوجه موکل است و نه خود وکیل، در بسیاری موارد، زمینه بروز جانبداری کاهش می‌یابد. مضاف بر این، وصف بی‌طرفی قاضی به عنوان یک اصل بنیادین او را از عدم رعایت مساوات در دادرسی و جانبداری بازمی‌دارد. اگر حضور قاضی سابق به عنوان وکیل در دادگاه عاملی برای تهدید بی‌طرفی تلقی شود، حضور افراد دیگر مانند حاکمان و صاحب‌منصبان می‌تواند تهدید جدی‌تری برای این اصل باشد. استناد به فلسفه محدودیت فعالیت قضات سابق در یک حوزه قضایی خاص به دلیل احتمال مداخله یا خروج دادرس از حالت بی‌طرفی می‌تواند در مواردی موجب برداشت‌هایی چون تشکیک در نظام عدالت‌گستری

شود که نیازمند تبیین دقیق‌تر جایگاه این محدودیت در توازن میان بی‌طرفی و اعتماد عمومی است. واقعیت این است که خصوصیات ذاتی قاضی، به‌ویژه فضیلت‌های اخلاقی او، نقش اصلی در تضمین دادرسی عادلانه دارد (ناصری دولت‌آبادی و صبوری، ۱۳۹۶: ۱۷۱) و همواره در لحظه اعمال قضاوت حرفه‌ای مکانیسم‌هایی نظیر نظارت حرفه‌ای، کنترل‌های دولتی، و اقدامات قضایی حضور ندارند. نقش استانداردهای اخلاقی بسیار بااهمیت‌تر است (حساس‌یگانه و عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۹: ۷) و وجدان قاضی همواره همراه اوست. در نظام جمهوری اسلامی ایران فرض اولیه بر وجود و استمرار فضیلت‌های اخلاقی در قضات است و هر یک از اوصاف متعدد قاضی همچون بی‌طرفی، قاطعیت، شجاعت، و اخلاق حرفه‌ای توان زدودن هر گونه شبهه و جانبداری در رسیدگی را دارد.

همچنین باید توجه داشت رقابت در حرفه وکالت باید در چارچوب اخلاق حرفه‌ای تعریف شود؛ در غیر این صورت، می‌تواند پیامدهای مخربی به دنبال داشته باشد (حساس‌یگانه و عموزاد مهدیرجی، ۱۳۹۹). تخلف وکیلی که پیش‌تر در کسوت قضاوت بوده، در صورتی که از مرزهای اخلاقی یا حرفه‌ای عبور کند، مسئله‌ای مستقل و قابل بررسی است. از نظر اخلاقی، قاضی سابق نباید به‌سادگی متهم به تغییر شخصیت شود. زیرا فرض اولیه بر بقای خصایص اخلاقی اوست. فرضیه تغییر شخصیت پس از جدایی از منصب قضاوت، بدبینانه‌ترین دیدگاه و در عین حال احتمال ضعیفی است.^۶

به نظر می‌رسد فلسفه یادشده نیز به‌تنهایی نمی‌تواند همه ابعاد محدودیت قضات سابق را تبیین کند. زیرا محتوای برخی نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه نیز با استثنا کردن پاره‌ای قضات از دایره شمول محدودیت یادشده رخنه و نفوذ در قاضی را به عنوان مبنای محرومیت از وکالت در محلی خاص به‌کلی منتفی دانسته‌اند. به عبارت دیگر، برخی نظریات ارائه‌شده به گونه‌ای است که حتی در فرض قائل شدن به وجود شائبه منطقی به لغزش قاضی رسیدگی‌کننده از مسیر عدالت، قضات دارای سمت بالاتر و اعتبار بیشتر نسبت به قضات مراجع تالی و دارای سمت قضایی پایین‌تر با سخت‌گیری کمتری همراه شده و حتی از قید محدودیت رها شده‌اند.^۷ اما قضات مراجع تالی که شناخت کمتری نسبت به آنان است مشمول ممنوعیت شده‌اند.^۸ بدین توضیح که قضات دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری معاف از محدودیت وکالتی دانسته شده‌اند، درحالی‌که اگر فلسفه محدودیت وکالت قاضی جانبداری،

ارتباط، و گستره نفوذ و شناخت باشد باید قضات شناخته شده‌ای مانند قضات دیوان عالی کشور با سخت‌گیری بیشتری مواجه شوند و به طریق اولی در گستره این محدودیت قرار گیرند. حتی اگر فلسفه تثبیت امنیت اقتصادی سایر وکلا که در بند قبل بررسی شد نیز مد نظر باشد، در این حکم قضات دیوان عالی کشور تقدم دارند و حتی در انتخاب بین قاضی دادرها و دادگاه‌ها و قاضی دیوان عالی کشور قسم دوم برای انتخاب توسط عموم مرجع‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که مقدمه نظریات ارائه شده مبنی بر دلالت «محل خدمت» به «حوزه قضایی» دارای ایراد است و کشف مفهوم عبارت «محل خدمت» تأمل عمیق‌تری می‌طلبد.

۱-۳. حفظ جایگاه برابر طرفین در دادرسی

بنیاد دادرسی عادلانه بر محور برابری طرفین در برخورداری از امکانات و شرایط دادرسی بنا شده است. دادرسی زمانی عادلانه است که اصحاب دعوا در شرایطی کاملاً آزاد و برابر و درحالی که از تضمینات کافی برخوردار باشند دعوایشان مورد رسیدگی واقع شود (پوررحیم قروچچی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۰۵۵). فلسفه دیگری که می‌تواند محدودکننده وکالت قاضی سابق در آخرین محل خدمت وی باشد آگاهی از پرونده‌های محل خدمت و برخورداری از اطلاعات اشخاص است. در بازار رقابت فرض ایده‌آلی تحت عنوان «اطلاعات کامل» وجود دارد که شامل دسترسی به اطلاعات کامل در حوزه موضوع مبادله است (تکلو، ۱۴۰۲: ۵۳). پیروزی در یک رقابت ارتباط مستقیم با میزان دسترسی به سطح اطلاعات دارد. قاضی به واسطه شغل خود به اطلاعات پرونده‌های محل خدمت و سیر تحقیقات آن‌ها دسترسی داشته است. این اطلاعات گاهی نتیجه احتمالی دادرسی را نیز روشن می‌کند. چنین امتیازی که ناشی از شغل سابق قاضی است دیگر وکلا و اصحاب پرونده را از شرایط برابر محروم می‌کند و موجب عدم توازن اطلاعات می‌شود. سوءاستفاده از اطلاعات حاصل از موقعیت سابق قاضی می‌تواند مانعی برای ورود سایر وکلا به رقابت عادلانه باشد (رهبری، ۱۴۰۱: ۹۸) و اصل بنیادین برابری طرفین در دادرسی را نقض کند. به همین دلیل، اعمال محدودیت‌هایی بر فعالیت وکالتی قضات سابق در آخرین محل خدمت از منظر برقراری عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی ضروری به نظر می‌رسد.

ممکن است ایراد شود که وکیل از اعلام وکالت در پرونده‌هایی که سابقاً در آن‌ها قضاوت یا داوری کرده ممنوع است^۹ و چنین دلیلی را نمی‌توان مبنای محدودیت قاضی دانست. این

ممنوعیت به موجب مواد قانونی زمانی مصداق پیدا می‌کند که وکیل سابقاً در آن‌ها قضاوت کرده و به واسطه سمت قضایی اظهار عقیده کتبی کرده باشد.^{۱۰} با این حال، بسیاری از پرونده‌هایی که در زمان رسیدگی قاضی مفتوح بوده ولی منجر به تصمیم نشده است از این محدودیت مستثنی هستند. در چنین مواردی، صدق تخلف بر این موارد صحیح نیست. اما احتیاط و انصاف ایجاب می‌کند که حتی اگر قاضی سابقاً در پرونده‌ای اظهار نظر کتبی نکرده است به دلیل آگاهی از ادعاها، ادله، و شرایط خاص حاکم بر پرونده‌های محل خدمت خود از وکالت در آن‌ها بازداشته شود. با وجود اسن، واقعیت این است که اطلاع از محتویات همه پرونده‌های یک حوزه قضایی و دسترسی به اطلاعات آن‌ها در یک پهنه وسیع جغرافیایی برای قاضی ممکن نیست تا بر این اساس از وکالت در سراسر یک حوزه قضایی منع شود. غرض از محدودیت قاضی سابق برقراری انصاف و مساوات در دادرسی و تثبیت برابری جایگاه طرفین است تا احدی از آن‌ها با بهره‌گیری از قاضی سابق یک شعبه به عنوان وکیل برتری نیابد. کنترل تعارض منابع اطلاعاتی و حقوقی ایجاب می‌کند تا قضات سابق صرفاً از وکالت در پرونده‌هایی که در دوران خدمت به آن‌ها رسیدگی کرده‌اند یا اطلاعات ویژه‌ای از آن‌ها در اختیار دارند منع شوند (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۲۰). این آگاهی نیز عمده‌تاً نسبت به پرونده‌هایی حاصل می‌شود که قاضی در محل خدمت خود با آن‌ها مواجه بوده و به مناسبت کار در محل خدمت مشخص نزد وی مطرح شده است.

البته این ایراد نیز قابل طرح است که قاضی به جهت صحبت با سایر همکاران خود احتمال آگاهی از سایر پرونده‌های حوزه قضایی را دارد، لیکن این قضیه امری احتمالی است و به حدی جدی نیست تا مانع اعمال حق اجتماعی و شغلی قاضی سابق در فعالیت وکالتی شود. مضاف بر آن، تحصیل اطلاعات احتمالی و ناقص ممکن است توسط طرفین پرونده یا وکلای آنان یا برخی مقامات نیز به جهت آشنایی یا ارتباط و عوامل دیگر، مانند نظارت، حادث شود و منحصر به قاضی سابق یک حوزه قضایی نیست. بر این اساس، معطوف ساختن محدودیت وکالتی قاضی سابق به آخرین محل پست سازمانی وی امری منطقی و موجه و مازاد بر آن خلاف قاعده است. در این قضیه باید توجه داشت که اصل اولیه فعالیت آزاد وکیل در همه محدوده جغرافیایی ایران است و برقراری محدودیت‌های صنفی و جغرافیایی استثنا و خلاف قاعده است. چنانچه در دایره شمول استثنا تردید شود، نباید آن را موسع تفسیر کرد و در

تعارض محدودیت فعالیت در قلمرو کم و زیاد باید با در نظر گرفتن فلسفه اصلی محدودیت به قدر متیقن اکتفا کرد.

۲. مبانی حقوقی شناسایی «محل خدمت»

سابقه تصویب مقررات وکالت نشان می‌دهد که لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳^{۱۱} به‌رغم در نظر گرفتن حق وکالتی برای قضات و اعطای پروانه وکالت درجه ۱ به آنان ممنوعیتی برای فعالیت در محل خدمت مشخص تعریف نکرده بود؛ لیکن پس از انقلاب اسلامی به این قاعده محدودیتی الحاق شد و قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ آخرین محل خدمت قضات را برای وکالت قضات ممنوع شمرد. معنای این محدودیت از نظر برخی مراجع چنان واضح به نظر می‌رسید که تأمل درباره مفهوم دقیق عبارت «آخرین محل خدمت» را ضروری نمی‌دیدند و با تفسیری گسترده و تعمیم آن به کل حوزه قضایی رویه عملی ثابتی بنا کردند؛ طوری که در برخی آرای دادگاه‌های انتظامی وکلا، دادگاه‌های انتظامی قضات، و حتی نظریات مشورتی موارد اعمال این نظر قابل مشاهده است.^{۱۲} همه آرای صادره بدون تعریف و ارائه مفهوم دقیق عبارت «محل خدمت» اتخاذ شده و دلالت آن بر حوزه قضایی پایه استدلال‌های بعدی آن‌ها را بنا نهاده است. به همین جهت، لازم است ابتدا مفهوم محل خدمت در بعد حقوقی مشخص و سپس مستندات حقوقی برای گزینش معنای واقعی عبارت «محل خدمت» تبیین شود.

۲-۱. مفهوم شناسایی حقوقی

محل در لغت به معنای «جا، مکان، جای فرود آمدن، قدر، منزلت، وقت، موقع» تعریف شده (عمید، ۱۳۸۹: ۹۲۲؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۵۴) و برخی معتقدند که محل دربرگیرنده کوچک‌ترین محدوده‌هایی است که روابط اجتماعی در آن‌ها شکل می‌گیرند (مویر، ۱۳۷۹: ۳۴). «خدمت» نیز به معنای «پرستاری، اطاعت، فرمانبری، بندگی، چاکری، خدمتکاری، نوکری، پست، شغل، کار، مأموریت» مورد تعبیر قرار گرفته است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۷۷؛ معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۱۷). بنابراین از حیث لغوی باید محل خدمت را محمول بر مکان مأموریت و شغل تفسیر کرد که از این حیث دلالت آن بر بعد جغرافیایی مشخص صحیح است. اما صرف در نظر گرفتن پهنه جغرافیایی برای ارائه مفهوم شفاف از محل خدمت کافی نیست و باید مقتضای آن را در سازمان فعالیتی مشخص تصور کرد.

از منظر حقوقی تعریف مشخصی از محل خدمت ارائه نشده است، لیکن برخی آن را با مفهوم مشابه پست سازمانی مترادف دانسته‌اند (حبیب‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۲). پست سازمانی برخلاف محل خدمت در قوانین استخدامی صراحتاً مورد تعریف قرار گرفته و در ماده ۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ محلی است که در سازمان، وزارتخانه‌ها، و مؤسسات دولتی به طور مستمر برای یک شغل و ارجاع آن به یک مستخدم در نظر گرفته شده است؛ اعم از اینکه دارای متصدی یا بدون متصدی باشد. همچنین در ماده ۶ قانون مدیریت خدمات کشوری به جایگاهی اطلاق می‌شود که در ساختار سازمانی دستگاه‌های اجرایی برای انجام دادن وظایف و مسئولیت‌های مشخص (ثابت و موقت) پیش‌بینی و برای تصدی یک کارمند در نظر گرفته می‌شود. پست سازمانی برای تصدی کارمند در نظر گرفته شده و کارمند یا مستخدم دولت نیز فردی است که بر اساس ضوابط مخصوص به خدمت پذیرفته می‌شود (عباسی، ۱۴۰۰: ۲۶۹). همچنین هر یک از کارمندان دستگاه‌های اجرایی صرفاً می‌تواند متصدی یک پست سازمانی باشد (خسروی و موسی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۵؛ امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۶: ۲۱۵).

البته دو مفهوم فوق دقیقاً یکسان نیستند و پست سازمانی به جایگاهی اطلاق می‌شود که برای یک شغل در نظر گرفته شده است و به یک کارمند اختصاص می‌یابد اعم از اینکه دارای متصدی باشد یا نباشد؛ اما محل خدمت به مکان فیزیکی یا جغرافیایی اشاره دارد که کارمند در آن وظایف محوله را انجام می‌دهد. بنابراین پست سازمانی به موقعیت شغلی و وظایف مرتبط با آن در ساختار سازمانی می‌پردازد، درحالی‌که محل خدمت به مکان انجام دادن آن وظایف سازمانی اشاره دارد. تصور محل خدمت خارج از پهنه جغرافیایی امری موهوم و هر خدمتی مستلزم وقوع در جغرافیای مشخص است. محل خدمت کارگر و کارمند و هر انسانی در هر قالبی واقع در محدوده سرزمینی مشخصی است و قرارگیری جغرافیا در «محل خدمت» مقتضای ذات این مفهوم است. با این تعریف، عبارت «محل خدمت» نباید در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه دادگستری صرفاً ناظر بر حوزه قضایی اطلاق شود^{۱۳} بلکه محل خدمت در واقع محل جغرافیایی خدمت با در نظر گرفتن موقعیت سازمانی تعریف شده در دستگاه اجرایی است و بر جایگاه این شغل در سازمان دلالت دارد که عملاً فعالیت فیزیکی شغلی در آن بنا به شرح وظایف سازمانی تحدید می‌شود (پیشین: ۱۱۳).

همچنین «قاضی» نیز عنوانی کلی است که در مقررات تعریف نشده، اما به شخصی اطلاق می‌شود که توسط افراد ذی‌صلاح قانونی با رعایت سلسله مراتب و بر اساس ضوابط مشخص‌شده در قانون اساسی یا سایر قوانین جهت تصدی سمت قضایی در مدت معین و با وظایف مشخص و قابل نظارت تعیین می‌شود (بلاغی و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۵). هر یک از قضات دارای رتبه و سمت مشخص است که فعالیت وی در آن قالب شکل می‌گیرد. بر این اساس، هرچند تفسیر عرفی ممکن است «محل خدمت» را مترادف با «حوزه قضایی» تلقی کند، از منظر حقوقی چنین برداشتی قابل دفاع نیست و فاقد دقت لازم است؛ بلکه «آخرین محل خدمت» ناظر بر آخرین واحد یا نهاد سازمانی محل اشتغال قاضی در چارچوب یک موقعیت جغرافیایی معین است. در این مفهوم نمی‌توان موقعیت جغرافیایی حضور قاضی را از سازمان فعالیت وی جدا کرد و محل خدمت را صرفاً ناظر به جغرافیای مشخص دانست. مثلاً، چنانچه قاضی در دادرای عمومی و انقلاب تهران مشغول فعالیت باشد، تکالیف و حدود اختیار وی محدود به دادرایی است که حوزه فعالیت اوست.^{۱۴} محل خدمت این شخص را اگرچه در معنای عرفی می‌توان تهران دانست، در معنای دقیق‌تر و از منظر حقوق اداری، محل خدمت این قاضی دادرای عمومی و انقلاب تهران است. همچنین چنانچه قاضی سمت رئیس شعبه دادگاه را داشته باشد، گستره وظایف و اختیارات وی محدود به دادگاه تحت تصدی وی در یک حوزه قضایی است. با این تفسیر همه قضات در چارچوبی مشخص حق فعالیت دارند یا از فعالیت ممنوع‌اند. بنابراین، آن دسته از نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه^{۱۵} که قادر به کشف محل خدمت قضات دیوان عدالت اداری یا قضات دیوان عالی کشور نشده‌اند قابل تصحیح است و بر این مبنا قاضی دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری نیز در آخرین شعب تحت تصدی که از بُعد قضایی سازمان فعالیت آن‌هاست ممنوع از وکالت هستند و در سایر شعب قضایی حق فعالیت دارند. پذیرش این تفسیر باعث می‌شود نتیجه غیر منطقی استدلال اداره حقوقی قوه قضاییه مبنی بر عدم ممنوعیت مطلق قضات دیوان عالی کشور از وکالت بی‌اثر شود و قضات دیوان عالی نیز بلافاصله پس از فراغت از خدمت در شعبه تحت تصدی خود عهده‌دار وکالت نشوند.

۲-۲. پیشینه تصویب تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری

بررسی سبقه تقنین تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری کمک شایانی به تشخیص صحیح عبارت محل خدمت می‌کند. همان‌طور که بیان شد، از زمان تصویب لایحه استقلال قانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۳ وکالت بدون آزمون قضات مورد پذیرش نظام حقوقی ایران بود و محدودیت جغرافیایی خاصی برای این حق در نظر گرفته نشده بود. لیکن در طرح اولیه‌ای که با عنوان «طرح کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری» به تاریخ ۱۳۷۴/۰۳/۲۱ توسط حدود ۴۵ نفر از نمایندگان نگارش یافت و به مجلس شورای اسلامی ارائه شد حدود این حق مضیق شد. این طرح دربردارنده مقرره‌ای با عنوان «ماده ۶ قانون متمم سازمان دادگستری و اصلاح قسمتی از لایحه قانونی اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۱۴ کمیسیون مشترک دادگستری مصوب ۱۳۳۵/۰۶/۱۷» بود که به موجب آن «صاحبان رتبه‌های قضایی دادگستری که به تقاضای خود بازنشسته یا منتظر خدمت می‌شوند در آخرین حوزه که قبل از بازنشسته شدن یا انتظار خدمت انجام وظیفه می‌نموده‌اند تا سه سال حق اشتغال به وکالت دادگستری را نخواهند داشت». این متن پس از بررسی مجلس شورای اسلامی و با تغییر واژه «حوزه» نگاشته‌شده در طرح اولیه در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری ۱۳۷۵/۱۰/۱۱ جای گرفت و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. ماده ۶ این مصوبه مقرر می‌دارد: «وکلا نمی‌توانند در غیر از حوزه کانونی که از آنجا پروانه وکالت دریافت کرده‌اند دفتر وکالت تأسیس نمایند و همچنین نمی‌توانند عملاً فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری متمرکز نمایند». سپس در تبصره ۴ همین ماده آمده است: «کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت. متخلف از این مقرره به ترتیب تکرار مستوجب مجازات‌های درجه ۳ الی ۶ خواهد بود».

همان‌گونه که مشخص است، به‌رغم اینکه در متن ماده ۶ از واژه «حوزه» استفاده شده در تبصره ۴ این مقرره عامدانه از عبارت «محل خدمت» استفاده شده است تا از مفهوم حوزه تفکیک شود. مضاف بر آن، به نظر می‌رسد طرح اولیه این مصوبه که در آن به «آخرین حوزه» اشاره شده بود با تغییری زیرکانه به «محل خدمت» مضیق شده است تا استثنای وضع‌شده که تا پیش از این سابقه نداشته است به طور وسیع تفسیر نشود. عدم استفاده از واژه «حوزه» در

تبصره به‌رغم امعان نظر به آن و همچنین تغییر طرح اولیه از «حوزه» به «محل خدمت» به‌خوبی دلالت بر مفهوم متفاوت این دو عبارت و توجه واضعین به این تمایز دارد. علاوه بر آن، تفکیک واژه «حوزه» و «محل» مورد عنایت شورای نگهبان نیز قرار گرفته و در نظریه شماره ۷۵/۲۱/۱۳۱۸ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۶ نیز تذکر جالبی از سوی این شورا به مجلس شورای اسلامی داده شده است. بر اساس این نظریه: «... ضمناً با توجه به گسترش حوزه کانون نسبت به محل‌های مختلف و با استفاده از سیاق عبارت مناسب است به جای کلمه حوزه در سطر اول ماده ۶ از عنوان محل استفاده شود.» اگرچه این تذکر ارتباطی به تبصره ۴ ماده ۶ ندارد، توجه دقیق به تمایز عبارت «حوزه» و «محل» در بررسی شورای نگهبان نیز نهفته است. در واقع این مرجع با عدم تذکر به اصلاح عبارت «محل خدمت» به «حوزه قضایی» در تبصره ۴ محدودیت قضات را ناظر به محل خدمت با در نظر گرفتن مقررات اداری دانسته و از بسط آن به حوزه قضایی پرهیز شده است. بنابراین هماهنگی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در تفکیک این دو عبارت برای متمایز ساختن مفهوم محل خدمت از حوزه قضایی مشهود است و به نظر می‌رسد که اعطای مفهوم حقوقی و اداری به عبارت «محل خدمت» که مترادف «پست سازمانی» است با پیشینه وضع این مقرر سازگارتر است.

۳-۲. مقررات تفکیک‌کننده مفهوم محل خدمت از حوزه قضایی

بر اساس تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری «کسانی که دارای رتبه قضایی بوده‌اند به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت. متخلف از این مقرر به ترتیب تکرار مستوجب مجازات‌های درجه ۳ الی ۶ خواهد بود». در این قانون تفسیری از محل خدمت یا حوزه قضایی ارائه نشده است. در آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰، در بندهای ۴ و ۵ ماده ۴۷، نیز از عبارت «محل خدمت» استفاده شده است^{۱۶} که البته این دو واژه نیز تعریف نشده است. بند ۵ ماده ۴۷ ناظر به بند «د» ماده ۸ لایحه استقلال است که بیانگر مجدد محدودیت ماده ۵۰ آیین‌نامه است؛ لیکن در بند ۴ ماده ۴۷ یکی از مراجع لازم برای استعلام امور اداری و استخدامی قضات و کارکنان اداری و دادگستری کل استان آخرین محل خدمت آنان اعلام شده است. در واقع به جای استفاده از عبارت آخرین حوزه قضایی استان از عبارت فوق استفاده شده است تا رسته سازمانی فرد مدنظر باشد. به عبارت دیگر، این حکم مطلق و برای کلیه

قضات و کارمندان اداری کشور است و به جهت اینکه بسیاری از کارمندان مانند دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری، حوزه ریاست قوه قضاییه، دادستانی کل کشور، و ... در حوزه قضایی مشخصی جای نمی‌گیرند از واژه مناسب «محل خدمت» استفاده شده است تا تمایز آن‌ها از یک‌دیگر مشخص شود.

علاوه بر آن، مطابق ماده ۵۰ آیین‌نامه «قضات به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت به هر نحو ندارند. متخلف به ترتیب تکرار به مجازات‌های انتظامی درجه ۳ تا ۶ محکوم می‌شود». مشابه این حکم را می‌توان در ماده ۷۷ و ۱۲۸ آیین‌نامه نیز ملاحظه کرد. بر اساس ماده ۷۷ «وکلائی که حسب قانون اجازه وکالت در یک حوزه قضایی را ندارند به هر شکل ممکن از هر گونه اقدام اعم از قبول وکالت برای مطالعه پرونده و یا به طور مشترک با سایر وکلا و کارآموزان و یا توکیل به غیر ممنوع هستند» و تکرار این حکم به همراه مجازات رفتار در ماده ۱۲۸ این‌گونه مقرر داشته: «وکلائی که حسب قانون اجازه وکالت در یک حوزه قضایی را ندارند به هر شکل ممکن از هر گونه اقدام اعم از قبول وکالت برای مطالعه پرونده و یا به طور مشترک با سایر وکلا و کارآموزان و یا توکیل به غیر ممنوع هستند تخلف از این حکم مستوجب مجازات انتظامی درجه ۴ در نوبت اول و درجه ۵ در نوبت دوم و درجه ۶ در نوبت سوم است». در دو ماده اخیر از عبارت حوزه قضایی استفاده شده است درحالی‌که مقنن در ماده ۵۰ آیین‌نامه به درستی عبارت «محل خدمت» را تفکیک کرده است. اگرچه به نظر می‌رسد مواد ۷۷ و ۱۲۸ نیز ناظر به ماده ۵۰ آیین‌نامه هستند و بر اساس آن‌ها عبارت «محل خدمت» باید حمل بر عبارت «حوزه قضایی» شود، تمایز دو ماده به وضوح روشن و قلمرو شمول آن‌ها متفاوت است. برخی وکلا ذاتاً اجازه فعالیت منحصر و محدود به حوزه قضایی مشخص دارند و از وکالت در برخی حوزه‌های قضایی ممنوع‌اند. مثلاً، بر اساس تبصره ماده ۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ «وزارت عدلیه می‌تواند وکالت وکلای درجه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را محدود به حوزه معین کند». در این صورت افراد یادشده اجازه فعالیت در حوزه قضایی مشخص ندارند و مواد ۷۷ و ۱۲۸ را باید ناظر به آن‌ها دانست. بنابراین واژه «حوزه» که همان حوزه قضایی است از عبارت «محل خدمت» قابل تفکیک است.

همچنین مجازات انتظامی تخلف رفتار موضوع ماده ۵۰ آیین‌نامه درجه ۳ تا ۶ است، درحالی‌که مجازات انتظامی ماده ۱۲۸ آیین‌نامه درجه ۴ تا ۶ است که مبین متفاوت بودن

رفتارهای مستوجب تخلف و مجازات است. به وضوح مشخص است که مقنن با استفاده از الفاظ متفاوت در مقام بیان احکام جداگانه و اثربخشی متفاوت به الفاظ بوده است؛ در غیر این صورت ضرورتی به استفاده از الفاظ متفاوت و اختصاص مواد متعدد برای بیان مجازات انتظامی نبود.

نتیجه‌گیری

جایگاه مقررات همواره باید بر مبنای منطق و انصاف استوار شود و استمرار یابد. اصرار به حذف و محدودیت برخی فعالیت‌های مشروع نه تنها راهکاری منطقی جهت تنظیم مطالبات اجتماعی و نظارت بر فعالیت صنعتی نیست، بلکه زمینه رقم خوردن رفتارهای پنهانی و غیر قابل کنترل را شکل می‌دهد. گستره حق وکالت افراد از گذشته تا کنون محل بحث و جدل‌های فراوان بوده است؛ به نحوی که مقررات وضع شده همواره سعی در برطرف کردن انحصار وکالت و گسترش فرهنگ وکالت و وکالت‌پذیری داشته است. در میانه این راه، وضع محدودیت برای فعالیت وکالتی قضات در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری امری استثنایی است که در مقررات اولیه وکالت پیش‌بینی نشده بود. تفسیر یک‌طرفه از این مفهوم به مرور زمان زمینه‌ساز پیمایش راه ناصواب شد و استثنای یادشده به قدری در نظر مراجع قضاوتی توسعه یافت که نه تنها قدرت تحرک جامعه وکالت در هم‌ترازی و هم‌رسانی خود با قضات سابق را سلب کرده، بلکه کاهش پویایی علمی و عملی این قشر را نیز به همراه دارد.

بررسی مبانی اقتصادی، اجتماعی، و ضرورت حفظ بی‌طرفی در دادرسی اگرچه در نگاه اولیه زمینه‌ساز ایجاد محدودیت برای قاضی سابق است، ورود اتهام به قاضی منفک‌شده از دستگاه قضایی و قاضی فعلی که هر دو در سلامت قضایی و با صلاحیت کامل فعالیت کرده‌اند یا می‌کنند تشکیک در صحت و سلامت دستگاه قضایی را به دنبال دارد و به اعتماد به صلاحیت دستگاه قضایی و منصب قضا لطمه می‌زند. وضع مقررات انتظامی و کیفری برای برخورد قانونی با ناقضین انگشت‌شمار این اعتماد عمومی کافی است و وضع محدودیت گسترده به سبب احتمال تبانی، نفوذ، و تأثیرپذیری به صرف شناخت یا رابطه همکاری خلاف حقوق جامعه و قضات سابق است که با شئون دستگاه قضایی و استقلال و بی‌طرفی قاضی نیز در تعارض است. به‌رغم عدم کفایت مبانی یادشده جهت سلب حق فعالیت قاضی در یک محل مشخص، حفظ اصل مساوات در دادرسی و ضرورت عدم برخورداری یکی از طرفین از

جایگاه برتر باعث می‌شود تا قاضی به جهت اطلاع از محتویات پرونده‌های شعبه محل رسیدگی خود از وکالت در آخرین محل جغرافیایی پست سازمانی خود که متناسب با سمت قضایی وی تعریف می‌شود منع شود و توازن رقابت مشروع را با دسترسی غیر عادلانه به اطلاعاتی که به جهت فعالیت در آخرین شعبه تحصیل کرده نقض نکند. از سوی دیگر، پیشینه تاریخی وضع تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری و مفهوم حقوقی عبارت «آخرین محل خدمت» به‌خوبی حکایت از تمایز مفهوم «حوزه قضایی» از «محل خدمت» دارد و تفاوت در میزان مجازات بر اساس فعالیت در حوزه قضایی ممنوعه و محل خدمت ممنوعه نیز می‌تواند مهر تأییدی بر تفکیک دو عبارت و شایستگی حمل آن بر معنای آخرین شعبه یا نهاد قیدشده در حکم قضایی قاضی باشد.

یادداشت‌ها

۱. از این پس در این مقاله با نام «قاضی سابق» نیز یاد خواهند شد.
۲. ماده ۸. به اشخاص زیر پروانه وکالت درجه اول از طرف کانون وکلا داده می‌شود:
(الف) به کسانی که دارای ده سال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمات قضایی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از آن‌ها از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد.
- (ب) کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و ۵ سال سابقه خدمات قضایی داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آن‌ها نشده باشد ...
۳. ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری.
۴. در رویه عملی حاضر، کانون وکلای دادگستری با نظر به ممنوعیت حق وکالت قضات دادگستری در آخرین حوزه قضایی که در آن شاغل بوده‌اند از اعطای پروانه وکالت در این محل‌ها و همچنین فعالیت وکالتی در آنجا جلوگیری به عمل می‌آورند و این رفتار را تخلف می‌دانند. لیکن مرکز وکلای دادگستری با در نظر گرفتن پست سازمانی و محدوده فعالیت نه‌تنها برای آخرین حوزه قضایی قاضی سابق پروانه وکالتی صادر می‌کند، بلکه فعالیت وکالتی قاضی سابق در بخش‌هایی از آخرین حوزه قضایی را نیز تخلف نمی‌دانند. این تمایز در برداشت باعث تبعیض بین وکلای جامعه کانون وکلای دادگستری و جامعه مرکز وکلای دادگستری شده و قابلیت بهره‌گیری افراد جامعه از خدمات حقوقی وکلای این دو نوع جامعه را متفاوت کرده است.
۵. و لَأَنَّ الصَّحَابَةَ أَجْمَعُوا عَلَيْهِ، فَإِنَّ الْعَامَّةَ رَوَوْا أَنَّ عَلِيًّا وَ كُلَّ عَقِيلًا وَ قَالَ: «إِنَّ لِلْخَصْمَةِ قَحْمًا وَان الشَّيْطَانُ لِيَحْضُرَهَا وَانِي أَكْرَهُ أَنْ يَحْضُرَهَا وَالْقَحْمُ الْمَهَالِكُ». (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۲).
۶. بر اساس ماده ۸ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، زمانی قاضی حق دریافت پروانه وکالت دارد که از خدمت قضایی سلب صلاحیت نشده باشد؛ یعنی همچنان شایستگی امر قضاوت را داشته باشد.

در صورتی که قاضی سلب صلاحیت قضایی شود، اعطای پروانه وکالت بر اساس این مقرر و جاهتی ندارد. بنابراین حضور وی به عنوان وکیل نزد قاضی منتفی است.

۷. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی ۳۲۳/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ در پاسخ به سؤال وجود محدودیت فعالیت وکالتی قضات دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری چنین پاسخ داده است: «اولاً با توجه به سیاق عبارت تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و با لحاظ قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۱/۰۶/۱۳ که به ممنوعیت انجام وکالت در آخرین حوزه قضایی محل خدمت قضایی تصریح کرده است، منظور از عبارت 'آخرین محل خدمت' در قانون صدرالذکر نیز آخرین حوزه قضایی است که قاضی مربوطه در آن به خدمت قضایی مشغول بوده است. بنابراین قضاتی که آخرین محل خدمت آن‌ها در دیوان عالی کشور و یا دیوان عدالت اداری بوده است در صورت اشتغال به امر وکالت از شمول تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری خارج می‌باشند. زیرا حوزه قضایی محل خدمت آن‌ها معطوف به محل خاصی نبوده و شامل تمامی کشور است و اطلاق حوزه قضایی با لحاظ ماده ۶ آیین‌نامه اصلاحی ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۰۳/۱۵ و ۱۳۸۱/۱۱/۰۹ حسب مورد شامل بخش، شهرستان، و استان با رعایت تقسیمات کشوری است و شامل کل کشور نمی‌شود. همچنین در اعمال این ممنوعیت آخرین محل خدمت ملاک است و نه مدت خدمت قضایی در آن محل».

۸. نظریه مشورتی ۳۲۳/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «ثانیاً مقصود از عبارت 'آخرین محل خدمت' موضوع تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ که در ماده ۵۰ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۰۴/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز آمده است آخرین حوزه قضایی است که قاضی در آن اشتغال قضایی داشته است و حوزه قضایی طبق ماده ۶ آیین‌نامه اصلاحی (۱۳۸۱/۱۱/۰۹) قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۰۳/۱۵ حسب مورد بخش، شهرستان، و استان با رعایت تقسیمات کشوری است؛ بدین معنی که هرگاه سمت قضایی در دادرسی، دادگاه بخش، و یا دادگاه شهرستان باشد ممنوعیت قانونی در همان بخش یا شهرستان محل خدمت قضایی است و چنانچه در دادگاه تجدید نظر استان باشد در کل شهرستان‌های تابعه استان است».

۹. بند ۸ ماده ۱۲۵ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری: «در صورت ارتکاب هر یک از رفتارهای زیر وکیل در موارد زیر به مجازات انتظامی درجه ۵ محکوم خواهد شد:

۸. در صورتی که نسبت به پرونده‌هایی که قبلاً در آن‌ها قضاوت یا داوری کرده مستقیماً یا با توکیل به غیر قبول وکالت کند. همچنین، در صورتی که هم‌زمان علیه اشخاص حقیقی یا اشخاص حقوقی اعم از دولتی و غیردولتی که مشاور یا وکیل آن‌هاست قبول وکالت یا مشاوره با داوری نماید».

۱۰. بر اساس دادنامه قطعی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۳۰۰۱۲۱ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۸ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، استدلال شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران مبنی بر: «... با عنایت به صراحت متن دادخواست و اظهارات وکیل خواهان مبنی بر اینکه وکیل خواهان به عنوان قاضی صادرکننده دادنامه مرقوم می‌باشد و با التفات به ایراد سمت وکیل خواهان توسط وکیل خوانده و نظر به صراحت ماده ۴۰ قانون وکالت که بیان داشته وکلا

نمی‌توانند نسبت به موضوعی که قبلاً به واسطه سمت قضایی یا حکمیت در آن اظهار عقیده کتبی نموده‌اند قبول وکالت نمایند و با توجه به اینکه دادخواست فقط توسط وکیل خواهان امضا و تسلیم این دادگاه گردیده است و با توجه به اینکه موضوع حاضر عین موضوع دادنامه موصوف و اجاره نامه مرقوم می‌باشد، لذا خواهان فاقد سمت قانونی تشخیص و با استناد به ماده ۴۰ قانون مذکور و بند ۵ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار رد دعوی خواهان صادر می‌گردد...» مورد تأیید قرار گرفته است. در دادنامه شماره ۲۶ مورخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۵ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات نیز عبارت «اظهار عقیده کتبی» در بند ۷ ماده ۸۰ آیین‌نامه تخلفات انتظامی وکلا به رأی به معنای خاص آن، یعنی حکم یا قرار، تعبیر شده است (قهرمانی، ۱۳۸۷: ۱۹۲).

۱۱. ماده ۸. به اشخاص زیر پروانه وکالت درجه اول از طرف کانون وکلا داده می‌شود:
الف) به کسانی که دارای ده سال متوالی یا پانزده سال متناوب سابقه خدمات قضایی بوده و لااقل پنج سال ریاست یا عضویت دادگاه داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از آن‌ها از طرف دادگاه عالی انتظامی قضات نشده باشد.

ب) کسانی که دارای دانشنامه لیسانس بوده و ۵ سال سابقه خدمات قضایی داشته باشند و سلب صلاحیت قضایی از طرف دادگاه عالی انتظامی از آن‌ها نشده باشد.

۱۲. به موجب حکم شماره ۳۷۴ مورخ ۱۳۸۲/۰۹/۰۸ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات: «تجدیدنظرخواهی آقای ... که بر اساس آن به جهت پذیرش و قبول وکالت در خلال سه سال ممنوعیت اشتغال به وکالت در آخرین محل خدمت قضایی قبلی به استناد تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری و بند ۴ ماده ۷۶ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلا به تنزل درجه محکوم گردیده وارد نیست...».

۱۳. در دادنامه مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ شعبه ۴۴ دیوان عدالت اداری که به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۵۵۰۱۸۵۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۲۱ شعبه ۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری مورد تأیید قرار گرفته تمایز محل خدمت از محل جغرافیایی خدمت مورد توجه قرار گرفته است: «هرچند برابر تبصره ۴ ماده ۴۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ تعیین محل خدمت کارمندان رسمی به عهده دستگاه اجرایی ذی‌ربط محول شده است. لکن تعیین محل خدمت منصرف از تغییر محل جغرافیایی خدمت می‌باشد...».

۱۴. در خصوص دادرسی با توجه به اصل سنتی وحدت دادرسی و واحد تلقی شدن قضات مجموعه، موضوع با این ابهام همراه است که آیا محل خدمت صرفاً ناظر به شعبه تحت تصدی مقام دادرسی است یا مجموعه دادرسی را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد با توجه به آسانی و فراوانی قابلیت جابه‌جایی قضات درون مجموعه دادرسی و عدم نیاز به صدور ابلاغ ویژه توسط ریاست قوه قضاییه برای جابه‌جایی در برخی از بخش‌های دادرسی همچنین به جهت ارسال متعدد پرونده‌ها در غیاب یکی از قضات دادرسی به سایر قضات کل مجموعه دادرسی یک حوزه قضایی را باید محل خدمت واحد در نظر گرفت. (برای مطالعه بیشتر در خصوص اصل وحدت دادرسی ←

آشوری، ۱۳۷۵: ۶۰؛ استفانی و لواسور و بولوک، ۱۳۷۷: ۱۵۴؛ متین‌دفتری، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

۱۵. نظریه مشورتی ۳۲۳/۱۴۰۳/۷ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۰۵ اداره حقوقی قوه قضاییه.

۱۶. ماده ۴۷. کانون به منظور احراز شرایط مقرر در ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه از مراجع ذیصلاح به شرح زیر استعلام می‌کند:

۴. در مورد دارندگان پایه قضایی و کارکنان اداری قوه قضاییه حسب مورد از دادسرای انتظامی قضات، مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه، امور اداری و استخدامی قضات و کارکنان اداری و دادگستری کل استان آخرین محل خدمت آنان.

۵. در مورد مشمولین بند «د» ماده ۸ لایحه استقلال از آخرین محل خدمت متقاضی.

منابع

کتاب‌ها

- آشوری، م. (۱۳۷۵). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: سمت. ج ۱.
- استفانی، گ.، لواسور، ژ. و بولوک، ب. (۱۳۷۷). *آیین دادرسی کیفری*. مترجم: حسن دادبان. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. ج ۱.
- امامی، م. و استوارسنگری، ک. (۱۳۹۶). *حقوق داری*. تهران: میزان. ج ۱.
- خسروی، ح. و موسی‌زاده، ا. (۱۳۹۸). *حقوق داری (۲)*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- شهید ثانی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه. ج ۱۳.
- طباطبائی، س. م. (بی‌تا). *المناهل*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- عباسی، ب. (۱۴۰۰). *حقوق داری*. تهران: دادگستر.
- علامه حلی (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث. ج ۱۵.
- عمید، ح. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: راه رشد.
- متین‌دفتری، ا. (۱۳۷۸). *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*. تهران: مجد. ج ۱.
- معین، م. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*. تهران: ادنا. ج ۱ و ۲.
- مویر، ر. (۱۳۷۹). *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

مقالات

- اخوان‌کاظمی، ب. (۱۳۹۸). ماهیت و الزامات امنیت اقتصادی در الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت. *سیاست متعالیه*، د ۷، ش ۲۶، ۱۹۳ - ۲۲۶.
- بلاغی، ک.، مسعود، غ. و عمادزاده، م. (۱۳۹۸). نظارت مراجع برون‌سازمانی بر هنجارگذاری مقامات قضایی. *مطالعات حقوقی*، د ۱۱، ش ۴، ۶۹ - ۹۲.
- پوررحیم قروقچی، م.، امینی، ع. و عباسلو، ب. (۱۴۰۱). اصل برابری اصحاب دعوا در آیین دادرسی مدنی با نگرش در فقه، حقوق ایران و اسناد بین‌المللی. *مجله حقوق پزشکی*، د ۱۶، ۱۰۵۱ - ۱۰۶۸.

- پورمحمدی، ر.، یوسفی، م. و شاهنوش‌فروشانی، م. (۱۴۰۰). تأثیر پیشینه اجتماعی قضات بر آرای قضایی. *مطالعات حقوق خصوصی*، د ۵۱، ش ۳، ۴۰۹ - ۴۲۷.
- تکلو، س. (۱۴۰۲). واکاوی حق دفاع در محاکم در نظام حقوقی ایران با تأکید بر قانون تسهیل صدور برخی مجوزهای کسب‌وکار و تأثیر آن بر نهاد وکالت دادگستری. *دانشنامه‌های حقوقی*، د ۶، ش ۱۸، ۳۹ - ۵۹.
- حبیب‌نژاد، س. ا.، کریمی پاشاکی، س. و مهدوی‌عارف، م. (۱۴۰۱). صلاحیت بر تغییر شغل و محل خدمت کارمندان (تحلیلی بر چارچوب‌های نظری و تعارضات عملی). *دانش حقوق عمومی*، د ۱۱، ش ۳۷، ۱۰۵ - ۱۳۴.
- حساس‌یگانه، ی. و عموزاد مهدیرجی، ش. (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر قضاوت حرفه‌ای (اخلاقی) حساب‌رسان و فشارهای وارده بر آن‌ها. *مطالعات تجربی حسابداری*، د ۱۷، ش ۶۷، ۱ - ۲۶.
- خداداد کاشی، ف. (۱۳۸۸). دیدگاه‌های مختلف در مورد مفهوم و نظریه رقابت و تطبیق آن با وضعیت رقابت در بخش صنعت ایران. *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، د ۱۷، ش ۵۱، ۲۵ - ۴۰.
- رهبری، ا. (۱۳۹۴). جایگاه و اعتبار رقابتی توافق عدم رقابت: مطالعه تطبیقی در حقوق امریکا، اتحادیه اروپا و ایران. *مطالعات حقوقی*، د ۷، ش ۴، ۸۹ - ۱۱۶.
- _____ (۱۴۰۱). تحلیلی بر چالش‌های حقوق رقابتی کلان‌داده‌ها. *تحقیقات حقوقی*، د ۲۵، ش ۹۸، ۲۹۵ - ۳۲۰.
- سیمایی‌صراف، ح. و حمدالهی، ع. (۱۳۹۴). مفهوم رقابت نامشروع تجاری و مقایسه آن با نهادهای مرتبط. *پژوهش حقوق خصوصی*، د ۳، ش ۱۱، ۳۷ - ۶۹.
- صادقی‌مقدم، م. و غفاری‌فارسانی، ب. (۱۳۹۰). روح حقوق رقابت (مطالعه تطبیقی در اهداف حقوق رقابت). *مجله حقوقی دادگستری*، د ۷۵، ش ۷۳، ۱۱۳ - ۱۴۶.
- قهرمانی، ن. (۱۳۸۷). نقد دادنامه شماره ۲۶ مورخ ۱۳۸۷/۰۲/۱۵ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات. *کانون وکلا*، ش ۲۰۰ و ۲۰۱، ۱۹۲ - ۱۹۸.
- محمدنژاد، ح. (۱۳۹۵). نظریه خدمت عمومی و اصول حاکم بر آن در قوانین و رویه قضایی. *حقوق اداری*، د ۳، ش ۱۰، ۱۰۴ - ۱۲۸.
- مصباح یزدی، م. (۱۳۸۳). آداب قضاوت. *فقه اهل بیت*، ش ۳۹ و ۴۰.

ناصری دولت‌آبادی، م. و صبوری، م. (۱۳۹۶). ویژگی‌های یک قاضی خوب؛ اصول اخلاق قضایی و رفتار حرفه‌ای. *قضاوت*، د ۱۷، ش ۹۱، ۱۶۳ - ۱۹۰.

References

Books

- Ashouri, M. (1996). *Criminal Procedure Law*, Vol. 1. Tehran: Samt. (in Persian)
- Estefani, G., Levassor, J., & Bullock, B. (1998). *Criminal Procedure Law*, Vol. 1, translated by Hassan Dadban. Tehran: Allameh Tabatabaei University. (in Persian)
- Emami, M., & Ostovar-Sangari, K. (2017). *Administrative Law*, Vol. 1. Tehran: Mizan. (in Persian)
- Khosravi, H., & Mousazadeh, A. (2019). *Administrative Law (2)*. Tehran: Payam-e Noor University. (in Persian)
- Shahid Thani (1992). *Masalek al-Afham*, Vol. 13. Qom: Islamic Knowledge Institute. (in Persian)
- Tabatabaei, S. M. (n.d.). *Al-Manahil*. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. (in Persian)
- Abbasi, B. (2021). *Administrative Law*. Tehran: Dadgostar. (in Persian)
- Allameh Hilli (1993). *Tazkerat al-Foqaha*, Vol. 15. Qom: Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. (in Persian)
- Amid, H. (2010). *Amid Persian Dictionary*. Tehran: Rah-e Roshd. (in Persian)
- Matin Daftari, A. (1999). *Civil and Commercial Procedure Law*, Vol. 1. Tehran: Majd. (in Persian)
- Moein, M. (2007). *Moein Dictionary*, Vol. 1. Tehran: Adna. (in Persian)
- Moein, M. (2007). *Moein Dictionary*, Vol. 2. Tehran: Adna. (in Persian)
- Muir, R. (2000). *A New Introduction to Political Geography*. Tehran: Armed Forces Geographical Organization Press. (in Persian)

Articles

- Akavan Kazemi, B. (2019). The nature of economic security and its requirements according to Iranian Islamic Patterns. *Transcendent Policy*, 7(26), 193–226.
- Balaghi, K., Masoud, Gh., & Emadzadeh, M. (2019). External monitoring on normative references competent judicial authorities. *Legal Studies*, 11(4), 69–92.
- Pourrahim Ghoroghchi, M., Amini, A., & Abbasslou, B. (2022). The Principle of Equality of Litigants in Civil Procedure with an Attitude in Jurisprudence, Iranian Law and of International Documents, *Medical Law*

- Journal*, 16, 1051–1068.
- Pourmohammadi, R., Yousefi, M., & Shahnoosh Foroushani, M. (2021). Judges' Social Backgrounds And Judicial Decision-making. *Quarterly of Private Law Studies*, 51(3), 409–427.
- Taklou, S. (2023). Analyzing the right to defense in courts in the legal systems of Iran and France with emphasis on the law facilitating the issuance of certain business licenses and its impact on the institution of legal representation. *Legal Encyclopedias*, 6(18), 39–59.
- Habibnejad, S. A., Karimi Pashaki, S., & Mahdavi Aref, M. (2022). Competence to Change the Job & Work Place of Employees (An Analysis of Theoretical & Practical Conflicts) . *Quarterly of Public Law Knowledge*, 11(37), 105–134.
- Hassas Yeganeh, Y., & Amouzad Mahdirji, Sh. (2020). The Factors Affecting the Professional Judgment (ethics) of Auditors and the Pressures on Them. *Empirical Studies in Financial Accounting*, 17(67), 1–26.
- Khoda-dad Kashi, F. (2009). Competing Views of Competition and the Condition of Rivalry in Iranian Economy. *Quarterly of Economic Research and Policies*, 17(51), 25–40.
- Rahbari, A. (2022). The Analysis of Big data Challenges for Competition Law . *Quarterly of Legal Research*, 25(98), 295–320.
- Rahbari, A. (2016). The Competitive Situation and Validity of Noncompetition Agreement: Comparative Study on U.S, E.U and Iranian Law. *Legal Studies Journal*, 7(4), 89–116.
- Simaei Sarraf, H., & Hamdollahi, A. (2015). Unfair competition and comparison with the concept of trade-related institutions. *Private Law Research*, 3(11), 37–69.
- Sadeghi Moghadam, M., & Ghaffari Farsani, B. (2011). The Soul of Competition Law (A Comparative Study on Objectives of Competition Law). *Judiciary Law Journal*, 75(73), 113–146.
- Ghahremani, N. (2008). Critique of Verdict No. 26 dated 04/05/2008 of the First Chamber of the Supreme Disciplinary Court for Judges. *Bar Association Journal*, 200–201, 192–198.
- Mohammadnejad, H. (2016). Public Service Theory and Its Governing Principles in Laws and Judicial Practice. *Administrative Law Journal*, 3(10), 104–128.
- Mesbah Yazdi, M. (2004). The Etiquette of Judging. *Ahl al-Bayt Jurisprudence Journal*, 39–40.
- Naseri Dowlatabadi, M., & Sabouri, M. (2012). What Makes a Good Judge; Judicial Ethics and Professional Conduct. *Judgment Quarterly*, 17(91), 163–190